



PNU University

**All-Purpose English Vocabulary
Specialising in Accounting and
Financial Management
(General and Specialized)**

Iman Zare, PhD

امروز کتابخوانی و علم‌آموزی نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است.^۱

مقام معظم رهبری

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتابخوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پر بار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه مطالعه هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان، تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که «بخوان!» و در اولین سوره‌ای که بر آن فرستاده عظیم‌الشان خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد

1. <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2696>

شده است: «إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده اند.

دانشگاه پیام نور با گستره جغرافیایی ایران شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه جا و همه وقت، به عنوان دانشگاهی کتاب محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره گیری از تجربه های گرانقدر استادان و صاحب نظران برجسته کشورمان، کتاب ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه مهم و خطیر یاری رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه خطیر یاری می رسانند، سپاسگزاری می نمایم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام نور را منزلگاه اندیشه سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام نور

پیشگفتار

نیاز جامعه علمی به آموزش متون خارجی به عنوان ابزاری جهت استفاده از منابع و مآخذ علمی و تخصصی و وسیله‌ای جهت توفیق در آزمون‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری و جذب سریع‌تر در بازار کار و با علم به اینکه نقش و اهمیت زبان انگلیسی به طور عام و زبان تخصصی به طور خاص در رشته‌های مختلف دانشگاهی بالأخص رشته حسابداری بر کسی پوشیده نیست و از طرف دیگر به دلیل عدم تسلط کافی دانشجویان رشته حسابداری در ترجمه متون تخصصی و موجود نبودن یک مجموعه (فرهنگ‌نامه) مختصر و مفید که حاوی لغات تخصصی زبان انگلیسی ویژه حسابداری و مدیریت مالی باشد بر آن شدم تا با گردآوری پراستفاده‌ترین و کاربردی‌ترین لغات عمومی و تخصصی زبان انگلیسی ویژه رشته حسابداری و مدیریت مالی در مجموعه‌ای جامع، مفید و مختصر گامی هرچند ناچیز در ادای دین خود به جامعه علمی برداشته باشم.

با توجه به اینکه کتاب استاد ارجمند آقای داود اقوامی جزء بهترین متون رشته حسابداری محسوب می‌گردد و از مفیدترین منابع آزمون کارشناسی ارشد به شمار می‌رود و همچنین با توجه به مطالعاتی که در زمینه متون تخصصی زبان انگلیسی آزمون دکتری حسابداری طی چند سال اخیر داشته‌ام، سعی شده است که از این منابع برای استخراج لغات پرکاربرد زبان انگلیسی در رشته‌های حسابداری و مدیریت مالی استفاده گردد.

تسلط یافتن به ترجمه متون تخصصی مستلزم داشتن سه مهارت است: دانش حسابداری، فن ترجمه و ذخیره لغت. لذا دانشجویان رشته‌های حسابداری و مدیریت مالی برای افزایش ذخیره لغت خود که یکی از گام‌های اساسی فن ترجمه می‌باشد، منبعی در دست ندارند تا بتوانند در این زمینه تسلط کافی پیدا کنند مگر مراجعه به دایرةالمعارف‌های زبان انگلیسی که خود مستلزم صرف زمان زیادی می‌باشد در حالیکه حجم زیاد دایرةالمعارف بازدهی و کارایی پایین را سبب می‌شود و دانشجو در دنیایی از لغات و معنای غیرتخصصی آن‌ها سردرگم می‌شود.

و چون خود این ضعف دانشجویان رشته حسابداری را احساس کرده بودم لذا مصمم گشتم تا کتابی تحت عنوان کاربردی‌ترین لغات عمومی و تخصصی زبان انگلیسی در رشته حسابداری تألیف نمایم.

با این هدف که دانشجویان عزیز در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری با مطالعه این کتاب بیشترین ذخیره لغت را در کمترین زمان ممکن کسب نمایند و شاهد رشد روزافزون این عزیزان در دستیابی به فن ترجمه متون تخصصی با بالاترین کیفیت و کارایی در این رشته و حرفه باشیم.

درنهایت پذیرای پیشنهادها، نظرات و انتقادات شما عزیزان در جهت رفع نواقص احتمالی این مجموعه ارزشمند و نوین به آدرس iman.accounting@pnu.ac.ir می‌باشم.

ایمان زارع

A,a

abandon	واگذار کردن، ترک گفتن	absence	غیبت، غیاب، فقدان
abandoner	واگذارنده، ترک کننده	absent	غایب، مفقود
abatement	کاهش، تخفیف	absolutely	مطلقاً، کاملاً، به کلی
abbreviate	کوتاه کردن، مختصر کردن (کلمات)	absolution	بخشش، عفو
abdication	کناره گیری، استعفا	absorb	جذب کردن، فراگرفتن، مجذوب کردن
ability	توانایی، قدرت، استعداد، صلاحیت	abstract	خلاصه، چکیده
able	توانا، قادر، لایق	accelerate	شتاب دادن، تسریع کردن
abnormal	غیرعادی، ناهنجار	accept	پذیرفتن، قبول کردن
abnormally	به طور غیرعادی، به طور غیرطبیعی	access	دسترسی، دستیابی، رسیدن به، دست یافتن به
abound	فراوان بودن، وفور داشتن	accident	حادثه، سانحه، مصیبت ناگهانی
about	در اطراف، نزدیک، قریب	accidental	اتفاقی، تصادفی، عارضی
above	بالای، روی، در بالا	accommodate	تطبیق نمودن، اصلاح کردن، همراهی کردن، موافقت کردن
above – mentioned	مذکور در فوق	accompanying	ضمیمه، همراه
abridge	مختصر کردن، کوتاه کردن، خلاصه کردن (کتاب)		

2 accomplish

accomplish

انجام دادن، به اتمام رساندن، آماده کردن

accomplisher

انجام دهنده

accord

جور بودن، مطابق بودن، توافق داشتن

according to

مطابق، بر طبق، برحسب

account

حساب، صورت حساب، گزارش، توجیه
کردن، به حساب آوردن

accounting

حسابداری

accounting cycle

چرخه حسابداری

accounting equation

معادله حسابداری

accounting system

سیستم حسابداری

accounts payable

حساب‌های پرداختنی

accounts receivable

حساب‌های دریافتنی

accounts receivable turnover

گردش حساب‌های دریافتنی

accountability

مسئولیت، پاسخگویی

accountant

حسابدار

accretion

افزایش، به هم پیوستگی

accrual accounting

حسابداری تعهدی

accrue

فراهم شدن، منتج گردیدن، تعلق گرفتن، افزوده شدن

accumulation

گردآوری، جمع‌آوری، انباشت، انبوه

accumulated depreciation

استهلاک انباشته

accuracy

درستی، صحت، دقت

achieve

انجام دادن، رسیدن، نائل شدن (به)، به دست آوردن، تحصیل کردن

acknowledge

اعتراف کردن، تصدیق کردن، شناختن

acquire

به دست آوردن، حاصل کردن، تحصیل کردن

acquisition

تحصیل، فراگیری، تملک یافته

across

از وسط، سرتاسر، در وسط

act

عمل، کار، رفتار، حرکت، عمل کردن، رفتار کردن، اثر کردن

action

کار، عمل، اقدام، حرکت

activity

جدیت، فعالیت، کار، عمل

actual

فعلی، واقعی، کنونی

actual annual rate of return

نرخ بازده واقعی سالانه

actually

فعلاً، واقعاً

adaptation

توافق، سازش، جرح و تعدیل

add

افزودن، اضافه کردن، اضافه شدن

additional investment	سرمایه‌گذاری مجدد	adverse	مخالف، مغایر
address	نشانی، عنوان، نام و نشان، آدرس نوشتن، سخنرانی کردن، ارسال داشتن	advertence	توجه، عطف، رجوع، بازگشت
adequacy	کفایت، مناسبت	advertise	آگهی دادن، اعلان کردن
adequate	کافی، مناسب، لایق	advise	آگاهی دادن، مشورت کردن، توصیه یا تجویز کردن
adherence	هواخواهی، پیوستگی، پیروی	advocate	حمایت کردن (از)، طرفدار
adjudgment	فتوی، قضاوت	affair	کار، امر، مطلب، موضوع
adjust	درست کردن، تعدیل کردن، اصلاح کردن، مطابق کردن	affect	اثر کردن بر، تأثیر نمودن بر
administer	اداره کردن، به کار بردن، کمک کردن	affiliate	مربوط ساختن، آشنا کردن، نسبت دادن، مربوط بودن
administrative	اداری، اجرایی	affix	ضمیمه کردن، الحاق کردن
administratorship	مدیریت، ریاست	aforenamed	نام برده در پیش
admire	پسندیدن، تحسین کردن	again	دوباره، باز، دیگر
admission	پذیرش، قبول، تصدیق	against	برضد، مخالف، در برابر
adopt	قبول کردن، گرفتن، پذیرفتن، اتخاذ کردن	age	سال، سن، عصر، دوره
advance	پیشرفت، ترقی، مساعده، پیش‌پرداخت، ترقی کردن، افزایش دادن، افزایش یافتن	agency	نمایندگی، کارگذاری، عمل، کار
advantage	سود، صرفه، مزیت	agency theory	تئوری نمایندگی
adventure	حادثه، ماجرا، مخاطره	aggregate	جمع کردن، بالغ شدن بر، حاصل جمع

4 agility

agility	پیشرفت
ago	پیش، قبل
agreement	موافقت، توافق، سازش، پیمان
ahead	پیش، جلو
aid	دستگیری، کمک، مساعدت، کمک کردن
aim	نشان، هدف آرزو، هدف‌گیری کردن
airline	خط هوایی، شرکت هواپیمایی
airport	فرودگاه
alertness	هشیاری، چابکی، زیرکی
aliment	قوت، غذا، رزق
allocation	تخصیص، اختصاص
allotment	بخش، تقسیم، تخصیص
allow	اجازه دادن، جایز شمردن، منظور کردن، حساب کردن، تخفیف دادن
allowance	مقرری، تخفیف، کسر، تنزیل
almost	تقریباً
alone	تنها، یکتا، بی‌مانند
along	در طول، همراه، جلو، پیش

already	پیش از این، قبلاً، هم‌اکنون، به این زودی
alter	تغییر دادن، اصلاح کردن، تغییر کردن، عوض شدن
alternation	تناوب، نوبت
alternative	شق (دیگر)، چاره، منحصر به دو شق، جایگزین
alternatively	متناوباً، یک در میان
although	اگرچه، هرچند
altogether	روی هم رفته، به کلی، تماماً
always	همیشه، پیوسته، همه‌وقت
amendatory	اصلاح آمیز، اصلاحی
among	میان، در میان
amortization	استهلاک (برای دارایی‌های نامشهود)
amount	مبلغ، مقدار، میزان
amply	به فراوانی، مفصلاً
amuse	سرگرم کردن، مشغول کردن، تفریح دادن
analogous	مانند، نظیر، قابل مقایسه، هم‌تراز
analysis	تجزیه، تحلیل، موشکافی

angry خشمگین، غضب‌آلود، دردناک

announcement آگهی، اخطار

annual سالیانه، یک‌ساله

another دیگر، دیگری، جدا

answer پاسخ، جواب، جواب دادن

anticipate پیش‌بینی کردن، انتظار داشتن، جلو انداختن

any body هیچ‌کس، کسی، هرکسی

appeal متوسل شدن، درخواست

appear نمایان شدن، به نظر آمدن، حاضر شدن

append افزودن، پیوستن، ضمیمه کردن

appendix ضمیمه، ذیل، دنباله

appertain وابسته بودن، مربوط بودن

appliance اسباب، آلت، وسیله، استعمال

applicable قابل اجرا، عملی

application درخواست، تقاضا، اجرا، کاربرد

apply به کار بردن، به موقع اجرا گذاشتن، درخواست کردن

appoint تعیین کردن، معین کردن، منصوب کردن

apportion بخش کردن، تقسیم کردن، واگذار کردن، اختصاص دادن

apposite درخور، مناسب، مربوط

appraisal ارزیابی، برآورد، برداشت، نظر

appreciate قدردانی کردن، تقدیر کردن، تصدیق کردن، احساس کردن

appreciation افزایش قیمت یا ترقی در قیمت دارایی، قیمت‌گذاری، برآورد، قدردانی، سپاسگزاری

approach نزدیکی، ورود، دسترسی، وسیله، رویکرد، نزدیک شدن

appropriate مقتضی، مناسب، اختصاص دادن

appropriation اختصاص، تخصیص، ضبط

approval تصویب، پذیرش

approximately تقریباً

arbitrary اختیاری، دل‌بخواه

architect معمار

area میزان، حوزه، ناحیه، مساحت

argue بحث کردن، استدلال کردن

argumentation استدلال، مناظره، بحث، مباحثه

6 arise

arise	رخ دادن، روی دادن، ناشی شدن	assess	تشخیص دادن، تعیین کردن، ارزیابی کردن
around	گرداگرد، دور، در اطراف	assets	دارایی، موجودی، ترکه
arrange	مرتب کردن، ترتیب دادن، چیدن	assign	حواله کردن، واگذار کردن، تعیین کردن، تخصیص دادن، نسبت دادن
arrangement	ترتیب، قرار	assignee	حواله گیر، وثیقه گیر
arrear	پس افت، بدهی پس افتاده، معوقه	assignment	واگذاری، انتقال، حواله، تخصیص
arrive	رسیدن، وارد شدن، آمدن	assignor	حواله دهنده، واگذار کننده، انتقال دهنده
art	هنر، فن، صنعت	assist	کمک کردن، مساعدت کردن
article	کالا، چیز، ماده، مقاله	assistance	مساعدت، همدستی، کمک
articles of incorporation	اساسنامه شرکت	associate	شریک کردن، معاشرت کردن، پیوستن، متحد کردن
artistic(al)	هنری، صنعتی	association	شرکت، انجمن، مجمع، اتحاد
as	چنانکه، به طوری که، نظر به اینکه، به عنوان	assort	جور کردن، جور شدن
aside	کنار، جدا، به یک طرف	assume	به خود گرفتن، فرض کردن، تقبل کردن، پذیرفتن
ask	پرسیدن، سؤال کردن	assurance	اطمینان، اعتماد به خود
aspect	سیما، منظر، جنبه، لحاظ	attach	پیوستن، ضمیمه کردن، ضبط کردن
assembler	مونتاژ کننده	attack	حمله کردن بر، مبادرت کردن به
assent	موافقت، رضایت، تصدیق	attain	رسیدن به، نائل شدن به
assert	اظهار کردن، ادعا کردن		

attempt	کوشش کردن، قصد کردن، کوشش	available	موجود (در) دسترس
attend	توجه کردن، رسیدگی کردن (به)، شرکت کردن در، پرداختن به	availability	قابلیت دسترسی
attention	توجه، مواظبت، دقت	average	معدل، حد وسط، متوسط، میانگین، میانگین چیزی را به دست آوردن
attest	گواهی دادن، تصدیق کردن	averse	مخالف، بیزار، متنفر
attorney	وکیل	avert	دفع کردن، گردانیدن
attract	جلب کردن، جذب کردن	avid	حریص، آزمند
attribute	نسبت دادن، اسناد کردن، حمل کردن (به)، صفت	avoid	اجتناب کردن از، حذر کردن از
audit	رسیدگی، رسیدگی کردن، حسابرسی، حسابرسی کردن	await	منتظر بودن، انتظار داشتن
auditor	مأمور رسیدگی، حسابرس	awake	بیدار شدن، بیدار کردن
authorization	اجازه، اختیار	award	فتوی، رأی، جایزه
authorized	قانونی - مجاز	aware	آگاه، باخبر
		away	کنار، یک‌سو، به یک طرف، دور، دور از

B,b

background

زمینه، دور نمای، عقب

balance

ترازو- میزان، موازنه، موجودی، متعادل کردن،
متوازن کردن، متوازن بودن

balance of an account

مانده یک حساب

balance sheet

ترازنامه

band

دسته، بند، متحد کردن

bankrupt

ورشکسته - ورشکست کردن

bargain

داد و ستد، چانه زدن، معامله کردن

bargainee

خریدار، مشتری

bargainer

فروشنده، معامله گر

base

پایه، اساس، مرکز، مستقر کردن، بر مبنای
چیزی استوار کردن

baseless

بی اساس، بی مأخذ

basic

اساسی، اصلی

bear

بردن، آوردن، حامل بودن، دربرداشتن، تحمل
کردن، مربوط بودن

beautiful

زیبا، عالی

because

زیرا، چونکه، برای اینکه

become

شدن، درخور بودن برای، آمدن به

before

پیش از، قبل از، در جلو

befriend

همراهی کردن با

begin

آغاز کردن - شروع کردن، شروع شدن

beginning inventory

موجودی اول دوره

behaviour

رفتار، حرکت، وضع

behind

عقب، پشت سر، در پس

behoof

سود، منفعت، صرفه، مزیت

being

هستی، وجود، آفریده، مخلوق

belong

متعلق بودن، تعلق داشتن

below در زیر، پایین تر از، کوچک تر از

benefit سود، منفعت، صرفه، سود رساندن به، استفاده کردن

beneficiary ذینفع، اعانه گیرنده

bequeath به ارث گذاشتن

bequest میراث، ترکه، وصیت

beside پهلوی، کنار، جز - غیر از

besides علاوه بر، نیز

best بهترین، بیش ترین

better بهتر - بزرگ تر - برتری - مزیت

betterments مخارج بهسازی دارائی ثابت

between در میان، بین، مابین

beyond آن سوی، آن طرف، مافوق، بیش از

bias تمایل، طرفداری، تعصب، منحرف کردن

bid امر، دعوت کردن، پیشنهاد، در مناقصه شرکت کردن

big بزرگ، گنده

bill صورت حساب، برات، آگهی، صورت، سند

biography شرح زندگی، ترجمه احوال

bird پرنده، مرغ

birth تولد، پیدایش، مبدأ

bit خرده، تکه، ذره، دهنه، لجام

blame مقصر دانستن، تقصیر، گناه، سرزنش

body تن، بدن، بدنه، متن، جسم، هیئت

bond سند قرضه، اوراق قرضه، پیوند، اتصال، چسباندن، چسبیدن

bondholder سهم دار، صاحب سهام

bond premium صرف اوراق قرضه

book keeping دفترداری

book value ارزش دفتری

boot سود - فایده، به درد خوردن، سرک نقدی

borrow قرض کردن، عاریه کردن

borrower وام گیر، قرض گیرنده

both هردو، هر دوی

bottom ته، زیر، پایین

bound محدود کردن، موظف، مقید

boundless بی پایان، بی کران

branch	شاخه، شعبه، رشته، منشعب شدن، جدا شدن	build	ساختن، بنا کردن
brave	دلیر، شجاع، دلیرانه	builder	سازنده، خانه‌ساز، مقاطعه کار ساختمانی
break	شکستن، نقض کردن، باز کردن، قطع کردن، شکستگی، وقفه، تنفس	bundle	دسته، بقیچه، بسته
break even point	نقطه سربه‌سر	burn	سوزاندن، سوختن
brief	کوتاه، مختصر، خلاصه کردن	business	کار، شغل، داد و ستد، کسب، کاسبی، تجارت
briefly	به‌طور خلاصه، مختصراً	business enterprise	واحد تجاری
bright	روشن، درخشان، آفتابی، زرنگ	business entity concept	فرض تفکیک شخصیت
bring	آوردن، موجب شدن، اقامه کردن	business transaction	معامله تجاری
broad	پهن، عریض، گشاد، آشکار، صریح، کلی، عمومی	busy	مشغول، پرکار، شلوغ
broken	شکسته شده، ناهموار، بریده	buy	خریدن، به دست آوردن، خرید کردن، خرید
broker	کارگزار	buyer	خریدار
budget	بودجه، بودجه چیزی را تأمین کردن، در بودجه گنجانیدن	by	توسط، به‌وسیله، با، به‌موجب، بر طبق
		by-product	محصول فرعی

C,c

calculate	حساب کردن، پیش‌بینی کردن	capital stock	سهام سرمایه
calendar	سالنما، تقویم، فهرست کردن	capitalism	سرمایه‌داری
call	صدا زدن، فریاد زدن، دعوت کردن، مکالمه تلفنی	cardinally	اصلاً، اساساً
callable	قابل باز خرید	care	توجه، نگره‌داری، مواظبت، اندیشه، اهمیت دادن، مراقبت کردن
canal	مجرا، لوله	career	دوره، خط، مشی
candidate	نامزد، داوطلب	careful	مواظب، متوجه، دقیق
capability	توانایی، قابلیت، صلاحیت	careless	بی‌مبالا، بی‌احتیاط
capable	قابل، لایق، توانا، بااستعداد، صلاحیت‌دار	carry	بردن، حمل کردن، انتقال دادن، گرفتن، به تصویب رساندن
capacity	گنجایش، ظرفیت، استعداد، صلاحیت	carrying amount	مبلغ دفتری
capital	سرمایه، مایه، رأس المال، بزرگ، عمده، مهم، پایتخت، حروف بزرگ	case	حالت، مورد، امر، قضیه
capital expenditures	مخارج سرمایه‌ای	cash	پول نقد، نقد کردن
capital lease	اجاره سرمایه‌ای	cash basis	حسابداری نقدی، مبنای نقدی
capital maintenance approach	رویکرد نگهداشت سرمایه	cash book	دفتر نقدی

cashier	صندوقدار، تحویل‌دار
cash change fund	حساب پول خرد
cash discount	تخفیف نقدی
cash dividend	سود سهام نقدی
cash flow	گردش وجوه نقد، جریان نقدی
cash inflows	جریان ورودی نقدی
cash outflows	جریان خروجی نقدی
cash payments	پرداخت‌های نقدی
cash position	وضعیت نقدینگی
cash receipts	دریافت‌های نقدی
casual	اتفاقی، برخوردی، تصادفی
categorical	قطعی، روشن، صریح، مطلق
category	دسته، طبقه، مقوله
cause	سبب، علت، جهت، باعث، باعث شدن
causeless	بی‌جهت، بی‌خود
cautious	هوشیار، محتاط، ملاحظه‌کار
caution	احتیاط، توجه، اخطار

ceil	سقف دار کردن، مسقف کردن، سقف
center	مرکز، وسط، مرکزی، در مرکز قرار دادن
centralization	تمرکز، استقرار
century	قرن، صدساله، سده
ceremonial	رسمی، تشریفاتی
certain	معین، یقین، مسلم، حتمی
certificate	گواهی‌نامه
certification	تصدیق، گواهی، اجازه
cessation	ایست، توقف، تعطیل
cession	واگذاری، انتقال
chain	زنجیر، رشته، سلسله، به زنجیر بستن، پای بند کردن
chair	صندلی، کرسی، مقام ریاست، اداره کردن (جلسه)
chairmanship	ریاست
change	عوض کردن، تغییر دادن، معاوضه کردن، خرد کردن (پول)
changeful	متغیر، بی‌ثبات
changeless	بی‌تغییر، ثابت

chapter	باب، فصل، سوره	choose	برگزیدن، انتخاب کردن، اختیار کردن
character	سیرت، صفت اختصاصی، نشان	chosen	برگزیده، منتخب
characteristic	مشخصه، صفت اختصاصی، نشان ویژه	chronological	زمانی، تاریخی
charge	تصدی، وظیفه، توجه، سفارش، دستور، هزینه، خرج، حساب، شارژ کردن یا شدن، حساب کردن	circuit	دور تمام، گردش، جریان، مدار، مسیر
chargeable	قابل اتهام، پرداختنی، قابل پرداخت، مالیات‌پذیر	circuitous	غیرمستقیم، دور زننده، انحرافی
charitable	صدقه دهنده، خیرخواهانه	circulation	گردش، انتشار، جریان، توزیع، رواج
charity	دستگیری، صدقه، خیرخواهی، مؤسسه خیریه	circumscribe	محدود کردن، تعریف کردن
chart of accounts	فهرست حساب‌ها	circumstance	شرایط، موقعیت، مقتضیات
charter	فرمان، منشور، اساسنامه	citation	ذکر، نقل قول
cheap	ارزان، ارزان فروش، ناچیز	cite	ذکر کردن، آوردن، ایراد کردن
cheapness	ارزانی، کم بهایی	citizen	بومی، شهری، تابع
chemical	شیمیایی	city	شهر
chief	رئیس، عمده، مهم، اصلی	claim	ادعا، دعوی، طلب، مطالبه، ادعا کردن، مطالبه کردن
chiefly	به‌ویژه، مخصوصاً	clarification	روشنی، وضوح، توضیح، تصفیه
choice	انتخاب، اختیار، برگزیده	class	دسته، طبقه، نوع، کلاس، طبقه‌بندی کردن، نامیدن
choke	خفه شدن، بسته شدن	classification	دسته‌بندی، طبقه‌بندی